**A comparative study of the ruling on looking at a non-mahram's separated body part in the jurisprudence of the two major schools of thought:**

**Abstract**

The view of looking at those parts who are separated from the body is one of the issues that have been disputed by the fariqain jurisprudents. The design of this issue has been studied since allameh helli in shiite jurisprudence books and from the time of mohammad shafi' i. This article is based on analytical and inferential methods to study the documents of fariqain jurisprudents and analyze them. As a result, it can be found that the most of the subjects which are saide in the license is the lack of lust for the these parts and the lack of the title of woman.

In contrast, those who had say on the reverence of the opinion have also argued and applied to the general (unspecific) and to unconditional the evidence of respect to non-mahram and Esteshab of forbidden of respect. Some are also detailing the separation of organs from the body during the life in which it is permissible to look at it and after death is haram. As a result of this article, in addition to the weakness of the evidence of the license, it is clear that the reasons for respecting the reasons of respect except hair, nails and teeth are separated and the reasons for respecting these three are strong.

**Keywords**: Separated parts, Lookingat non-mahram,Esteshab of forbidden (reverence),Connecting hair,Certain evidence s abstention

**بررسی تطبیقی حکم نگاه به عضو جدا شده از بدن نامحرم در فقه فریقین**

**چکیده**

از جمله مسائل مورد ابتلاء امروزی که از دیرباز اختلاف دیدگاه فقیهان فریقین در آن نمایان می­باشد، مسئله­ی نگاه به اعضای جدا شده از بدن نامحرم است. طرح این مسئله از زمان علّامه­حلّی در کتب فقهی­شیعه و از زمان محمدبن­ادریس­شافعی در میان اهل تسنّن به چشم می­خورد. این نوشتار با روش تحلیلی و استنباطی به بررسی مستندات فقیهان فریقین و تحليل و نقد آنها می پردازد و نمایان می­سازد اصلی­ترین مستند قائلین به جواز، نبود شهوت نسبت به عضو مُبان و عدم صدق عنوان زن بر آن عضو است. همچنین مانعین نیز به عموم و اطلاق ادلّه­ی حرمت نگاه به نامحرم و استصحاب حرمت استدلال کرده­اند. برخی نیز بین جداشدن عضو از بدن در زمان حیات که در این­صورت نگاه به آن جایز و بعد از موت که حرام است، رأی به تفصیل داده­اند. درنتیجه­ی­ این مقاله ضمن بیان وجوه ضعف ادلّه­ی جواز، روشن می­گردد دلایل حرمت نظر به جز در موارد مو، ناخن و دندان جدا شده که ادلّه­ی حرمت منصرف از این سه هستند، بر قوّت خود باقی می­مانند.

**واژگان کلیدی:** عضو مبان، نگاه به نامحرم، استصحاب حرمت، وصل شَعر، انصراف نصوص.

**مقدمه**

خداوند متعال به­جهت رسیدن بندگان به کمال و سعادت، احکام و دستوراتی را جعل کرده است که تمام جنبه­های حیات انسان را در­بر می­گیرد. یکی از آن دستورات،حرمت نگاه به نا­محرماست کهاز مسلّمات فقه فریقین محسوب می­شود؛ چرا که آیات«قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِكَ أَزْكى‏ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبيرٌ بِما يَصْنَعُونَ» و «وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا يُبْدينَ زينَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها»،[[1]](#footnote-2)بر آن دلالت دارند.

لکن یکی از فروعات این مسئله، حکم نگاه کردن به عضو جدا شده از بدن نامحرم است که از دیر­باز مورد اختلاف فقهای هر دو فرقه بوده است.

وقوع حوادثی همانند زلزله و بروز جنگ با ادوات نظامی جدید که در موارد بسیاری موجب قطع شدن اعضای بدن انسان­ها می شود،همچنین شیوع خرید و فروش بعضی از اعضای بدن زنان مانند موی سر و انجام عمل­های جراحی برای قطع یا پیوند عضو و برخی عمل­های زیبایی که در بسیاری از مواقع، عضو جدا شده از بدن در معرض نگاه نامحرم قرار می­گیرد، بررسی این مسأله را ضروری نشان می­دهد.

براساس جستجوی نگارندگان، نوشتار مستقلّی پیرامون این موضوع یافت نشد. به­همین­منظور، پژوهش پیش­رو درصدد است تا با استفاده از ابزار کتابخانه­ای و با رویکردی تحلیلی و استنباطی به این مسئله بپردازد.

**1. بررسی دیدگاه­ها**

نخست اقوال مختلف فقهای فریقین پیرامون این مسئله و ادلّه­ی هرکدام رامطرح کرده وبا دقت­نظر مورد نقد و بررسی قرار می­گیرد.

1­.1. **دیدگاه فقهای شیعه**

مطابق با بررسی به عمل آمده، نخستین فقیه شیعی که به این مسئله پرداخته، علّامه حلّی است و بعد از ایشان، این مسئله به­وفور در کتب فقهی دیده می­شود، اما فقهای شیعه در این مسئله اختلاف نظر دارند و شاهد نظر و فتوای یکسانی از ایشان نیستیم. عدّه­ای جانب حرمت را برگزیده­اند و عدّه­ای دیگر قائل به جواز نگاه هستند و برخی نیز تفصیلاتی را درباره­ی بعضی از اعضای بدن بیان داشته­اند و هر کدام نیز دلایل خود را مطرح کرده­اند.

**1­.1.­1. قائلین به جواز:**

علامه­حلّی در یکی از اقوالش نگاه به عضو مقطوع را جایز دانسته است.[[2]](#footnote-3) نراقی نیز غیر از موی زن،نگاه به دیگر اعضای منفصل از بدن نا­محرم را مجاز می­داند.[[3]](#footnote-4) همچنین خوئی به عدم حرمت متمایل گردیده است.[[4]](#footnote-5) روحانی، زنجانی، مکارم و محسنی نیز جزو قائلین به جواز به­شمار می­آیند.[[5]](#footnote-6)

**1­.1­.2. ادلّه­ی قائلین به جواز:**

**أ.**برخی دلیل جواز نگاه را عدم وجود شهوت نسبت به عضو مقطوع و بر­طرف شدن خوف از فتنه­ای که در نگاه به اعضای بدن نامحرم وجود دارد، دانسته­اند، چه­اینکه آن عضو بعد از جدا شدن از بدن، به مثابه سنگ می­ماند.[[6]](#footnote-7) به­نظر می­رسد مبنای این استدلال، نامه­ای است که امام رضا(ع) در پاسخ به پرسش­های محمد­بن­سنان نوشته­اند، که در یکی از فقرات آن می­فرمایند: «حُرِّمَ‌ النَّظَرُ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ‌ الْمَحْجُوبَاتِ‌ بِالْأَزْوَاجِ‌ وَ غَيْرِهِنَّ‌ مِنَ‌ النِّسَاءِ‌ لِمَا فِيهِ‌ مِنْ‌ تَهْيِيجِ‌ الرِّجَالِ‌وَ الدُّخُولِ فِيمَا لَا يَحِلُّ وَ لَايَجْمُلُ‏ وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورإِلَّا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللَّاتِي لا يَرْجُونَ نِكاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُناحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ الْجِلْبَابِ وَ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ مِثْلِهِنَّ».[[7]](#footnote-8) بنابراین هرگاه که تهییج ایجاد نشود، حرمتی هم وجود نخواهد داشت.

این دلیل به­خاطر عدم اعتبار مستند روایی آن، قابل پذیرش نیست؛ چراکه طریق صدوق به محمد­بن­سنان که در آن علی­بن­عباس واقع شده است، ضعیف است[[8]](#footnote-9)و نیز در طریق او قاسم­بن­ربیع­صحّاف حضور دارد که به ضعف او تصریح شده است.[[9]](#footnote-10) علاوه بر این خود محمد­بن­سنان نیز از جانب بسیاری از علمای علم رجال تضعیف شده است و ضعف او مورد پذیرش رجال­شناسان است.[[10]](#footnote-11) همچنین به­نظر می­رسد امام(ع) در این نامه، حکمت حرام بودن نگاه به موی نامحرم را بیان فرموده­اند نه علّت آن را؛ چرا­که این روایت با آن دسته از روایاتی که جواز وصل موی زن نامحرم را بیان­ کرده­اند، تعارض دارد. دلیل­­ تعارض هم این است که زمانی­که زوجه موی زن دیگری را به موی خود وصل می­کند، تهییج همسر را درپی دارد، ولی طبق این دسته از روایات، این عمل حرام نیست. با این بیان معلوم می­گردد که تهییج رجال نمی­تواند علّت حکم باشد؛ زیرا نمی­توان ملتزم شد به اینکه هر زمان تهییج بود حرمت هم وجود خواهد داشت و هر کجا که تهییج وجود نداشت، حرمتی هم درکار نخواهد بود. اشکال سوم هم این است که مورد این روایت، نگاه به موی زن نامحرم است و در آن از نگاه به دیگر اعضای بدن زن نامحرم و یا نگاه زن به مرد نامحرم سخنی به میان نیامده است؛ هرچند که ممکن است از تعبیر «كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُور» برداشت شود که حرمت نگاه به دیگر اعضای بدن نامحرم نیز به­همین­خاطر خواهد بود، اما چون در ادامه امام(ع) فقط نگاه به موی بانوان سال­خورده را جایز می­شمارند، می­توان نتیجه گرفت که منظور از آن تعبیر، ناخن و دندان است. بنابراین نمی­توان از این روایت قاعده­ای کلّی به­دست آورد. اشکال آخر نیز این­است­که در برخی از اعضا مانند موهای زن نامحرم اگر به صورت بافته شده جدا شود و آن را زن دیگری به موهای خود وصل کند، بی­تردید باعث برانگیخته شدن شهوت نامحرم می­شود. بنابراین نمی­توان به­طورمطلق گفت عضو جداشده همانند سنگ است و فتنه­ای در نگاه به آن وجود ندارد. باتوجه به آنچه بیان شد مشخص می­گردد که این استدلال قابل پذیرش نیست و نمی­توان با آن جواز نگاه را اثبات کرد.

**ب.**صاحب­جواهر نظر قائلین به جواز را این­گونه توجیه کرده است: اطلاق مقامی روایاتی که حرمت وصل شَعر را بیان می­کنند[[11]](#footnote-12) ولی متعرّض حرمت نگاه همسر به آن نشده­اند با وجود اینکه این روایات در مقام بیان بوده­اند، نشان دهنده­ی این است که حرمت نگاه به آن منتفی خواهد بود.[[12]](#footnote-13)

این دلیل نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا تمام روایاتی که وصل شَعر را ممنوع می­دانند ضعیف هستند،[[13]](#footnote-14) لذا نمی­توان به اطلاق مقامی آن­ها برای نفی حرمت استناد کرد. همچنین با مقداری تأمّل در این روایات این نکته به دست می­آید که هیچ وجهی برای ممنوعیت متّصل کردن موی زن دیگر به موی خود جز حرمت نگاه شوهر به آن، قابل تصور نیست.

**ج.**وجه دیگری که در کلمات برخی از فقها مشاهده می­شود این است که با جدا شدن عضوی از بدن، نگاه به آن عضو مقطوع، از دید عرف و دریچه­ی لغت، دیگر نگاه به بدن نامحرم محسوب نمی­شود، بنابراین نگاه به آن عضو حرام نیست.[[14]](#footnote-15)

این استدلال نیز دچار ضعف است، چون همان­گونه که در کلمات شیخ انصاری مشاهده می­شود، اگر بر نگاه به آن عضو مقطوع، نگاه به نامحرم اطلاق نمی­شود پس چگونه است که جایز نیست زنی که بدنش چند تکّه شده است، توسط مرد نامحرم غسل داده شود.[[15]](#footnote-16) البته همان­طور که در ادامه مطرح می­شود اگر­هم علّت تحریم غسل را حرمت لمس بدانیم نه نگاه، باز هم این اشکال وارد است، چون لمس اعضای بدن نامحرم بر آن صادق است و همین کافی است برای اینکه دانسته شود آن عضو منفصل هنوز جزئی از بدن نامحرم محسوب می­شود.

**د.**دلیل دیگری که برای جواز نگاه به عضو منفصل مطرح گردیده، روایات مجوّزه­ی وصل شَعر است.[[16]](#footnote-17) به­این­بیان که از تجویزی که در این روایات نسبت به وصل مو وجود دارد این نکته را می­فهمیم که نگاه به موی نامحرمِ وصل شده جایز است، پس می­توانیم جواز نگاه به اعضای منفصل از بدن نامحرم را از این روایات به­دست آوریم.[[17]](#footnote-18)

آنچه به­نظر می­رسد این است که چون این روایات در خصوص موی نامحرم وارد شده است، نمی­توان جواز نگاه به دیگر اعضای منفصل از بدن نامحرم را از آن برداشت کرد؛ لذا استدلال به این دسته از روایات، اخصّ از مدّعا محسوب می­گردد. همچنین اشکال دیگری نیز قابل طرح است؛ اینکه ممکن است علت جواز این باشد که مو با وصل شدن، همانند عضوی که پیوند­ داده شده جزئی از بدن زوجه محسوب می­شود و نگاه به آن در حکم نگاه به دیگر اعضای بدن اوست. بنابراین روشن است که نمی­توان از عدم حرمت نگاه به موی وصل شده، عدم حرمت نگاه به هر عضو مقطوعی را به­دست آورد.[[18]](#footnote-19)

**ه.** انصراف نصوص از نگاه به عضو مقطوع. برخی معتقدند نصوص مبیّن حرمت نظر به نامحرم نسبت به عضو مُبان منصرف­اند. به­این­دلیل که انفصال اجزای بدن غیر از مو به ندرت وجود پیدا می­کند.[[19]](#footnote-20)

این قول نیز صحیح نمی­نماید؛ چراکه اگر منشأ انصراف غلبه­ی استعمال باشد، انصراف محقّق می­شود، اما اگر منشأ آن غلبه­ی وجودی باشد، نمی­توان گفت عمومات و مطلقات از آن­چه که در خارج به ندرت وجود پیدا می­کنند منصرف­اند.[[20]](#footnote-21) بنابراین نگاه به اعضای منفصلِ غیر از مو هرچند که به ندرت اتفاق ییافتد، اما باز هم ادلّه­­ی حرمت نگاه به نامحرم مشتمل بر آن می­شود.

**و.** آخرین وجهی که از کلمات فقهای شیعه احصاء شد اصالة البرائة است؛ چه اینکه وقتی دلیلی بر حرمت نگاه به عضو منفصل از بدن نامحرم وجود نداشت، اصل برائت محکّم است.[[21]](#footnote-22)

به­نظر اشکالی که بر این قول وارد می­شود آن است که با وجود عمومات و مطلقات دالّ برحرمت نگاه به نامحرم که شامل هر دو حالت اتّصال و انقطاع اعضای بدن نامحرم می­شود،[[22]](#footnote-23) دیگر وجهی برای تمسّک به اصل برائت باقی نمی­ماند.

ازآنچه بیان شد مشخص گردید که تمام استدلالاتی که برای جواز نظر به عضو مقطوع از بدن نامحرم بیان شده، ناتمام است و نمی­توان قول به جواز را پذیرفت.

**1­.1.­3. قائلین به حرمت:**

با جستجویی که در کلمات و آرای فقها به عمل آمد، روشن گردید جمع کثیری از ایشان، قائل به عدم جواز نظر به عضو مبان از بدن نامحرم هستند. علامه­حلّی در *قواعد الأحکام* نگاه به عضو منفصل را همانند عضو متّصل حرام می­داند.[[23]](#footnote-24) فرزند او نیز قائل به حرمت شده است.[[24]](#footnote-25) همچنین صاحب *جامع المقاصد* همین قول را برگزیده است.[[25]](#footnote-26) شیخ انصاری و اشتهاردی نیز نگاه به آن را خالی از اشکال نمی­دانند.[[26]](#footnote-27) صاحب­جواهر، یزدی، اصفهانی، محقّق­داماد، حکیم، امام­خمینی، گلپایگانی، سبزواری و مرعشی هم به حرمت نظر فتوا داده­اند.[[27]](#footnote-28)

**1­.1.­4. ادلّه­ی قائلین به حرمت:**

**أ.**اولین وجهی که در کلام فقها برای حرمت نظر به عضو منفصل از بدن نامحرم دیده می­شود، استصحاب حرمت است. به­این­معنا که نگاه به آن عضو در هنگام اتّصال به بدن حرام بود و آن حرمت بعد از جدا شدن از بدن نیز باقی است.[[28]](#footnote-29)نخستین شخصی که برای اثبات حرمت نگاه به استصحاب تمسّک کرده است فخرالمحققین است و فقهای دیگری همانند محقق کرکی[[29]](#footnote-30) با او موافقت کرده­ و استصحاب را جاری دانسته­اند.

بر این استدلال هم از جانب قائلین به حلّیت نگاه به عضو منفصل و هم از طرف کسانی که نگاه به آن را حرام می­دانند، اشکالات متعدّدی وارد شده است. نخست اینکه این استصحاب از نوع استصحاب در شبهات حُکمیه است در­حالی­که در شبهات حکمیه، استصحاب جاری نیست.[[30]](#footnote-31) در پاسخ به این اشکال می­توان گفت به دلیل اطلاق برخی از روایاتی که حجیت استصحاب را بیان می­کنند مانند صحیحه­ی اوّل زراره که در آن تعبیر «لاَ تَنْقُضِ‌ الْيَقِينَ‌ أَبَداً بِالشَّك»[[31]](#footnote-32)آمده است، استصحاب علاوه بر شبهات موضوعیه، در شبهات حکمیه نیز جاری است.[[32]](#footnote-33)

اشکال دوم این است که موضوع حکم با انفصال از بدن، دچار تغییر شده است و در جایی که موضوع تغییر کند استصحاب جاری نیست،[[33]](#footnote-34) چراکه بقای موضوع، از شرایط جریان استصحاب است[[34]](#footnote-35) و در این مسئله نیز، این شرط وجود ندارد. لازم است در اینجا توضیح بیشتری داده شود تا ابهامی که در این اشکال وجود دارد ازبین برود.

شیخ انصاری می­گوید: آنچه از ادلّه­ی حرمت نگاه به نامحرم دانسته می­شود این است که موضوع این حکم، مرأة و زن است و نگاه به اعضای او هنگامی که متّصل به بدن هستند، حرام است؛ زیرا در این صورت است که نگاه به زن نامحرم محسوب می­شود، اما با جدا شدن عضوی از بدن، بر نگاه به آن عضو، نگاه به زن نامحرم اطلاق نمی­شود، چه­آن­که اتّصال به بدن از مقوّمات موضوع است.[[35]](#footnote-36) لذا در کلمات بعضی از فقها می­بینیم که عضو مُبان را در حکم حَجَر می­دانند، چون امکان نگاه تحریک­آمیز به آن وجود ندارد،[[36]](#footnote-37) که این خود نشان دهنده­ی مقوّمیت اتّصال برای موضوع است.

حکیم به کلام شیخ انصاری ایراد گرفته است که اتّصال و انفصال جزو مقوّمات موضوع نیستند، بلکه از عوارض و حالات طاری بر اجزای موضوع محسوب می­گردند. به­این­دلیل که مرجع تعیین باقی بودن یا مرتفع شدن موضوع، عرف است و عرف هم موضوع را در این مورد باقی می­داند. بنابراین موضوع با تغییر حالات و عوارض از بین نمی­رود و بی­تردید استصحاب جاری است و حرمت نظر هم به قوّت خود باقی می­ماند. او در ادامه می­نویسد: به­همین­خاطر است که اشکالی در استصحاب نجاست عضو مقطوع از بدن سگ و همچنین استصحاب ملکیت اجزای جدا­شده از مملوک نیست و تمام این احکام با استصحاب ثابت شده­اند.[[37]](#footnote-38)

به­نظرمی­رسد اشکال حکیم بر شیخ انصاری وارد باشد؛ چراکه در استصحاب، بقای عرفی موضوع کفایت می­کند، همان­گونه که خود شیخ انصاری در اصول فقه به آن اعتقاد دارد.[[38]](#footnote-39) بنابراین بعد از انقطاع عضو، می­توان حرمت را برای نگاه نامحرم به آن ثابت دانست و محظور تسرّی دادن حکم از موضوعی به موضوع دیگر لازم نمی­آید.

اما استشهاد حکیم به استصحاب نجاست اعضای مقطوع از حیوان نجس العین و ملکیت اجزای جدا ­شده از مملوک، ناتمام است، چراکه باقی ماندن نجاست و ملکیت آن دو به وسیله­ی استصحاب ثابت نشده است، بلکه اطلاق ادلّه­ای که نجاست و ملکیت را برای سگ و مملوک بیان کرده­اند، آن­دو جزء منفصل را نیز دربر می­گیرد؛ زیرا دلیلی که بیان­گر نجاست سگ است، دلالت بر نجاست تمام اعضای آن دارد و همچنین دلیل ملکیت نیز، بر مالک بودن بر همه­ی اجزای مملوک دلالت دارد، چون حکم نجاست بر روی عنوان کلب نرفته است و ملکیت هم به­صورت عام مجموعی لحاظ نشده است. به­بیان­دیگر موضوع این دو حکم عنوان کلب ومملوک نیست، بلکه اعضای کلب و اجزاء مملوک است. بنابراین خود ادلّه برای اثبات نجاست و ملکیت اعضا و اجزای منفصل از حیوان نجس العین و مملوک کفایت می­کنند و چون شکی در حکم آن دو نداریم نوبت به استصحاب نمی­رسد.[[39]](#footnote-40) پاسخ دیگر این است که ازآنجاکه در مورد حیوانی که امکان تذکیه شدن را داراست، اگر تذکیه نشود و یا اینکه قبل از آن­که تذکیه شود، عضوی از بدن آن حیوان جدا شود، شکّی در میته و نجس بودن آن عضو نداریم و اختلافی هم در این حکم وجود ندارد، در مورد عضو مقطوع از بدن حیوان نجس العین نیز، احتمال پاک بودن آن را هیچ­گاه نمی­دهیم تا برای اثبات نجاست آن، استصحاب جاری کنیم. در مورد جزء منقطع از مملوک نیز شکّی در باقی بودن ملکیت مالک نسبت به آن وجود ندارد؛ زیرا مادامی که عامل سلب ملکیت نیامده باشد، ملکیت پابرجاست و عرف آن را هنوز در ملکیت مالک می­داند. بنابراین ثبوت مالکیت برای مالک با استصحاب به­دست نیامده است.[[40]](#footnote-41) همچنین می­توان این­گونه به سخن حکیم پاسخ داد: در نگاه عرف، ثبوت نجاست و ملکیت برای اعضای حیوان نجس العین و اجزاء مملوک، تنها به­این­علت است که حکمی که بر مرکّب مترتّب شده، به­تمام اجزاء و اعضای متّصل و منفصل آن مرکّب، منحلّ می­شود و به­همین­خاطر دیگر مجالی برای استصحاب وجود نخواهد داشت.[[41]](#footnote-42)

اشکال سوم: تعارض با استصحاب عدم ازلی. نراقی می­گوید: در این مسئله نمی­توان استصحاب را جاری کرد چراکه استصحاب حرمت نظر به عضو منقطع با استصحاب عدم ازلی تعارض دارد.[[42]](#footnote-43) به­این­معنا که قبل از اینکه شارع مقدّس حرمت را برای نگاه به اعضای متّصل بدن نامحرم جعل کند، نگاه به اعضای منفصل حرام نبود و بعد از جعل حرمت برای نگاه به اعضای متّصل بدن نامحرم، شک می­کنیم که آیا برای نگاه به اعضای منفصل هم حرمت جعل شده است یا نه؟ آن یقین سابق (عدم جعل حرمت) را به وسیله­ی استصحاب به زمان حال تسرّی می­دهیم و می­گوییم همان­گونه که در سابق نگاه به آن عضو منفصل حرام نبود، الآن نیز نگاه به آن حرام نیست. اما این استصحاب که نتیجه­اش جواز نظر به اعضای منقطع از بدن نامحرم است با استصحاب حرمت نگاه به اعضای بدن نامحرم به بعد از انقطاع، تعارض دارد. چه اینکه یکی جواز را می­رساند و دیگری حرمت را اثبات می­کند. لذا نمی­توان در جایی­که استصحاب حرمت دارای متعارض است آن را جاری کرد.

به نظر نگارندگان استصحاب عدم ازلی حجیّت ندارد؛ زیرا حکمی که به وسیله­ی استصحاب درصدد ابقاء آن هستیم به طور قطع از بین رفته است؛ چراکه مستصحَب در استصحاب عدم ازلی عدم الحکم هست و ما یقین داریم که بعد از تشریع احکام در اسلام، هیچ موضوعی بدون حکم باقی نمانده است. بنابراین امکان استصحاب آن مستصحَب وجود ندارد.

اشکال چهارم: این استصحاب از نوع استصحاب در شک در مقتضی است[[43]](#footnote-44) که جمع کثیری از اصولیون قائل به عدم حجیت آن شده­اند.[[44]](#footnote-45) توضیح این اشکال بدین­گونه است: آن عضو هنگام اتّصال به بدن نامحرم مقتضی حرمت نظر بود، اما در مقتضی حرمت نگاه بودن آن عضو بعد از انفصال، شک وجود دارد و چون شک در مقتضی حرمت است، نمی­توان حرمت را استصحاب کرد. به نظر، این اشکال وارد نیست؛ زیرا همان­گونه که گروهی از محقّقین و بزرگان علم اصول فقه، استصحاب را حتّی در موارد شک در مقتضی جاری می­دانند،[[45]](#footnote-46) ما نیز جریان استصحاب در این موارد را بی­اشکال می­دانیم، چراکه بی­تردید از اطلاق کلام امام باقر(ع): «وَ لاَ تَنْقُضِ‌ الْيَقِينَ‌ أَبَداً بِالشَّكِّ‌»[[46]](#footnote-47) حجیت استصحاب در موارد شک در مقتضی نیز استفاده می­شود. بنابراین در این مسئله نیز، یقینی که به حرمت نگاه به آن عضو در هنگام اتّصال وجود داشت، با قطع آن عضو از بدن، به­وسیله­ی استصحاب پابرجا خواهد بود.

از آنچه مطرح گردید مشخّص می­شود حرمت نظر به عضو مبان (جدا شده) را می­توان از طریق استصحاب به­دست آورد.

**ب.**عمومات و اطلاقات ادلّه­ای که وجوب غضّ بصر و حرمت نگاه نسبت به اعضای بدن نامحرم را بیان کرده­اند، مانندآیات غضّ بصر و ابداء زینت،[[47]](#footnote-48) عضو منفصل را هم در بر می­گیرند.[[48]](#footnote-49)البته دلالت آیه­ی 30 این سوره بر وجوب غضّ نظر و ترک نگاه حرام، واضح و آشکار است، اما آیه­ی 31 که زنان را ملزم به رعایت پوشش کرده است، براساس فهم عرف دلالت بر حرمت نگاه به نامحرم دارد؛ چراکه بین وجوب ستر و پوشیدن زینت با حرمت نگاه و نظر ملازمه­ی عرفی وجود دارد؛ چون ستر زینت به خودی خود موضوعیتی ندارد،­ بلکه ازآنجاکه مقدمه­ی عدم تحقّق نگاه مرد به اعضای بدن زن محسوب می­گردد، از طرف شارع واجب شده است. بنابراین حرمت نگاه به نامحرم را می­توان از این آیه به­دست آورد.[[49]](#footnote-50) البته دانستن این نکته نیز ضروری است که طبق روایاتی که این آیه را تفسیر کرده­اند، منظور از زینت، مواضع زینت (اعضای بدن) نیز هست.[[50]](#footnote-51) به­طورمثال صحيحه­ی مسعدة­بن­زياد­­ربعی از امام صادق(ع): «وَ سُئِلَ‌ عَمَّا تُظْهِرُ الْمَرْأَةُ‌ مِنْ‌ زِينَتِهَا قَالَ‌: الْوَجْهَ‌ وَ الْكَفَّيْن»[[51]](#footnote-52) به­صراحت منظور از «ما ظهر منها» را بیان می­کند. با توجه به مطالبی که گفته شد به­این­نتیجه می­رسیم که حرمت نگاه به اعضای بدن نامحرم ثابت و مسلّم است و این ادلّه ازآنجا­که عمومیت و اطلاق دارند، هم نگاه به اعضای متّصل را شامل می­شوند و هم نظر به اعضای منفصل را دربر می­گیرند.

به این استدلال نیز اشکال شده است که هیچ کدام از این ادلّه، اطلاق یا عمومیت ندارند، چه­آن­که موضوع حرمت در همه­ی این ادلّه، عنوان «مرأة» است و بر آن عضو جداشده، مرأة اطلاق نمی­شود.[[52]](#footnote-53) به­تعبیر دیگر این ادلّه، از نگاه به عضو منفصل انصراف دارند.

به­نظر ­می­رسد این اشکال ناتمام است؛ زیرا بدون تردید آیه­ی «وَ لاٰ يُبْدِينَ‌ زِينَتَهُنَّ» که همان­طور که گذشت منظور از زینت در آن، مواضع زینت نیز است، اطلاق دارد و شامل اعضای متّصل و منفصل می­شود و به­همین­خاطر است که برخی از فقها به وجوب پوشش اعضای منفصل از بدن زن تصریح کرده­اند.[[53]](#footnote-54) همچنین امکان استفاده­ی اطلاق از مجموعه­ای از روایات وجود دارد. به­طورمثال صحیحه­ی ابوحمزه ثمالی: «عَنْ‌ أَبِي جَعْفَرٍ(ع) قَالَ‌: سَأَلْتُهُ‌ عَنِ‌ الْمَرْأَةِ‌ اَلْمُسْلِمَةِ‌ يُصِيبُهَا الْبَلاَءُ‌ فِي جَسَدِهَا إِمَّا كَسْرٌ وَ إِمَّا جُرْحٌ‌ فِي مَكَانٍ‌ لاَ يَصْلُحُ‌ النَّظَرُ إِلَيْهِ‌ يَكُونُ‌ الرَّجُلُ‌ أَرْفَقَ‌ بِعِلاَجِهِ‌ مِنَ‌ النِّسَاءِ‌ أَ يَصْلُحُ‌ لَهُ‌ النَّظَرُ إِلَيْهَا قَالَ‌ إِذَا اضْطُرَّتْ‌ إِلَيْهِ‌ فَلْيُعَالِجْهَا إِنْ‌ شَاءَتْ‌»[[54]](#footnote-55) و دیگر روایات مربوط به باب معالجه­ی نامحرم و نیز روایات باب ترک غسل میّت هنگام نبود مَحرم و هم­جنس، مانند صحیحه­ی‌ عبیداللّه­بن­علی­حلبی: «عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع): أَنَّهُ‌ سَأَلَهُ‌ عَنِ‌ الْمَرْأَةِ‌ تَمُوتُ‌ فِي السَّفَرِ وَ لَيْسَ‌ مَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ‌ وَ لاَ نِسَاءٌ‌ قَالَ‌ تُدْفَنُ‌ كَمَا هِيَ‌ بِثِيَابِهَا وَ عَنِ‌ الرَّجُلِ‌ يَمُوتُ‌ وَ لَيْسَ‌ مَعَهُ‌ إِلاَّ النِّسَاءُ‌ لَيْسَ‌ مَعَهُنَّ‌ رِجَالٌ‌ قَالَ‌ يُدْفَنُ‌ كَمَا هُوَ بِثِيَابِهِ‌».[[55]](#footnote-56) بنابراین ازآنجاکه موضوع بسیاری از ادلّه­ی حرمت نگاه به نامحرم، اعضای بدن نامحرم است نه عنوان مرأة، بی تردید این اشکال وارد نیست و از این روایات به­دلیل اطلاق، عدم جواز نگاه به اعضای منفصل از بدن نامحرم برداشت می­شود.

**ج.**شیخ انصاری دلیل دیگری را ذکر کرده است مبنی بر اینکه اگر نگاه به عضو منقطع جایز بود، زن میّتی که بدنش چندتکّه شده است، نباید در غسل داده شدن­اش توسط مرد نامحرم اشکالی وجود داشته باشد، در­حالی­که اجماع بر عدم جواز آن است. او سپس نتیجه می­گیرد وجه تحریم غسل توسط نامحرم و غیرمماثل، حرمت نگاه و لمس نامحرم است.[[56]](#footnote-57)

بر این سخن شیخ اشکال شده است به­اینکه اگر چنین اجماعی هم وجود داشته باشد ازآنجا­که دلیل لبّی است، باید قدر­متیقّن آن را اخذ کرد و قدر­متیقّن از آن، حرمت لمس است نه نگاه. به­این­دلیل که غسل متوقّف بر لمس است نه نگاه؛ زیرا امکان غسل دادن از زیر لباس وجود دارد، که دراین­صورت نگاه به نامحرم اتفاق نمی­افتد، اما به­طورقطع لمس بدن صورت می­گیرد و به­همین­خاطر است نصوص از غسل دادن میّت توسط نامحرم در جایی­که محرم و مماثل نباشند، منع کرده و به دفن میّت بدون غسل دستور داده­اند. اشکال دوّمی نیز قابل تصوّر است؛ آنکه به­دلیل لبّی بودن اجماع، تنها می­توان از آن حرمت نگاه به اعضای بدن نامحرم در­حال غسل دادن را استفاده کرد و نمی­توان این عدم جواز را به غیر غسل سرایت داد.[[57]](#footnote-58)

به­نظر می­رسد اشکال دیگری نیز بر این اجماع وارد باشد؛ اینکه احتمال مدرکی بودن این اجماع وجود دارد؛ زیرا عمومات و مطلقات دلالت­کننده بر حرمت نگاه به نامحرم و همچنین ادلّه­ی حرمت غسل دادن میّت توسط نامحرم این مورد را نیز شامل می­شوند. بنابراین اجماع مذکور نمی­تواند دلیل مستقلّی برای اثبات حرمت نظر به اعضای منقطع از بدن نامحرم باشد.

**د.**روایات نهی­کننده از وصل شَعر. بعضی از معاصرین برای اثبات حرمت نظر به اعضای مُبان از بدن نامحرم، استدلال کرده­اند به اخبار و روایاتی که زوجه را از وصل­کردن موی زن دیگری به موی خود منع ­کرده­ است. مانند روایت ثابت بن سعید از امام صادق(ع): «سُئِلَ‌ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ‌(ع) عَنِ‌ النِّسَاءِ‌ يُجْعَلُ‌ فِي رُءُوسِهِنَّ‌ الْقَرَامِلُ‌ قَالَ‌ يَصْلُحُ‌ الصُّوفُ‌ وَ مَا كَانَ‌ مِنْ‌ شَعْرِ امْرَأَةٍ‌ لِنَفْسِهَا وَ كُرِهَ‌ لِلْمَرْأَةِ‌ أَنْ‌ تَجْعَلَ‌ الْقَرَامِلَ‌ مِنْ‌ شَعْرِ غَيْرِهَا فَإِنْ‌ وَصَلَتْ‌ شَعْرَهَا بِصُوفٍ‌ أَوْ بِشَعْرِ نَفْسِهَا فَلاَ يَضُرُّهَا»[[58]](#footnote-59) و روایت عبداللّه بن حسن: «قَالَ‌(ع)‌: لاَ بَأْسَ‌ بِكَسْبِ‌ الْمَاشِطَةِ‌ مَا لَمْ‌ تُشَارِطْ وَ قَبِلَتْ‌ مَا تُعْطَى وَ لاَ تَصِلُ‌ شَعْرَ الْمَرْأَةِ‌ بِشَعْرِ امْرَأَةٍ‌».[[59]](#footnote-60) البته همان­گونه که گذشت علّت ممنوع بودن این عمل در این روایات را تنها می­توان حرمت نظر زوج به موی وصل شده دانست؛ زیرا به طور قطع نجاست، علّت منع از وصل شعر نیست؛ چراکه مو از قبیل اعضایی است که روح در آن حلول نکرده است و با قطع و جدایی از بدن، نجس نمی­شود. همچنین در بعضی از روایات این باب به آراستن خود برای همسر با موی وصل شده تصریح شده است که نشان­دهنده­ی آن است که حکم هم مبتنی بر نگاه زوج به آن موی وصل شده است؛ همانند روایت سعد اسکاف از امام صادق(ع): «سُئِلَ‌ عَنِ‌ الْقَرَامِلِ‌ الَّتِي تَصْنَعُهَا النِّسَاءُ‌ فِي رُءُوسِهِنَّ‌ يَصِلْنَهُ‌ بِشُعُورِهِنَّ‌ فَقَالَ‌ لاَ بَأْسَ‌ عَلَى الْمَرْأَةِ‌ بِمَا تَزَيَّنَتْ‌ بِهِ‌ لِزَوْجِهَا».[[60]](#footnote-61) حال با توجه به منعی که از این روایات در مورد نگاه به موی جدا­شده­ی نامحرم به دست می­آید، این نتیجه حاصل می­شود که نگاه به دیگر اعضای بدن که روح و حیات در آن­ها حلول کرده است، به طریق اولی ممنوع و حرام خواهد بود.[[61]](#footnote-62)

به نظر نگارندگان، این وجه دارای اشکالات متعدّدی به قرار زیر است:

1. تمام روایات منع­کننده از وصل شعر از جهت سندی دچار ضعف هستند[[62]](#footnote-63) و چون تعداد این روایات به مقداری نیست که موجب وثوق به صدور آن­ها شود، معتبر نیستند.

2.این روایات با روایاتی که وصل را جایز می­دانند، مانند روایت سعد اسکاف[[63]](#footnote-64) و روایت ابوبصیر[[64]](#footnote-65) و عمار ساباطی[[65]](#footnote-66) تعارض دارد.

3. از لحاظ دلالی نیز چون در بعضی از روایات منع کننده تعبیر «کُرِهَ» که دلالت بر کراهت دارد، آمده است، نمی­توان حرمت وصل شعر را برداشت کرد.[[66]](#footnote-67)

4. تعمیم دادن حرمت، به دیگر اعضای مقطوع، صحیح نیست؛ چراکه ممکن است خصوصیتی در نگاه به شعر موصول باشد، که در دیگر اعضای مقطوع وجود نداشته باشد، مانند تلذّذ و تهییج. بنابراین نمی­توان قیاس اولویت را در اینجا جاری دانست.

البته نراقی حرمت نگاه به موی جدا­ شده را از طریق دیگری اثبات می­کند. او می­گوید: از آنجاکه اطلاق ادلّه­ی حرمت نگاه به موی زن مانند روایت محمد­بن­سنان[[67]](#footnote-68) موی جدا شده­ی زن را هم دربر می­گیرد، لذا برخلاف دیگر اعضای منقطع، ادلّه­ی حرمت نظر به نامحرم منصرف از آن نیست؛ درنتیجه نگاه به آن حرام است، اما نظر به دیگر اعضای منفصل بدن چون نصوص دالّ بر حرمت نگاه از آن­ها منصرف­اند، حرام نخواهد بود.[[68]](#footnote-69)

به گفته­ی نراقی اشکال شده است که سیره­ی متشرّعه مبنی بر جواز نظر به موی جدا شده وجود دارد. چه­اینکه آنان از موهایی که از سر زنان ریخته شده است و در همه­ی مکان­ها دیده می­شود، اجتناب نمی­کنند و زنان نیز به جمع­آوری موهای ریخته شده­ی خود به­خاطر نیافتادن نگاه نامحرم به آن اقدام نمی­کنند. مثلاً در ایام حج که تقصیر و کوتاه کردن مقداری از مو بر زنان واجب است چنین سیره­ای که زنان اقدام به جمع­آوری موهای خود کنند را از زمان رسول گرامی(ص) تا به حال شاهد نیستیم. بنابراین سیره­ی قطعی بر عدم لزوم اجتناب از موهای جداشده­ی نامحرم در بین متشرعه وجود دارد.[[69]](#footnote-70)

البته جمع کثیری از فقهایی که قائل به حرمت نگاه به اعضای مقطوع از بدن نامحرم شده­اند، نگاه به موی جداشده از سر را استثنا کرده و آن را جایز می­دانند.[[70]](#footnote-71)

**1.­2. دیدگاه اهل سنّت**

اهل تسنّن همانند شیعه بر حرمت نگاه با شهوت به اعضای منفصل از بدن زن نامحرم اتفاق نظر دارند. همچنین در حلّیت نگاه بدون شهوت به عضو منفصل از بدن محرم نیز در بینشان اختلافی نیست[[71]](#footnote-72)، اما در مورد حکم نگاه بدون شهوت به اعضای منفصل از بدن نامحرم در بین مذاهب چهارگانه­ی اهل سنّت اختلاف نظر وجود دارد. می­توان امام شافعی را اولین فقیه اهل سنّت دانست که به این مسئله پرداخته است، چه­اینکه نگاه زوج به موی نامحرم وصل شده­ به موی همسر را جایز نمی­داند.[[72]](#footnote-73)به طور کلّی می­توان گفت این مسئله از دیرباز در بین فقهای اهل سنّت بیش از فقهای شیعه مطرح بوده است و فقهای شافعی، بیشتر از فقهای دیگر مذاهب اهل سنّت به این مسئله و فروعات آن پرداخته­اند. در این مسئله سه دیدگاه از اهل تسنّن وجود دارد.

**1.­2.­1. قول اول: حرمت مطلق**

فقهای مذاهب حنفیه و شافعیه نگاه به عضو منفصل از بدن نامحرم را به­طور مطلق حرام دانسته و در اینکه انفصال آن عضو در زمان حیات و یا بعد از موت حادث شده باشد، تفاوتی قائل نیستند.[[73]](#footnote-74) البته بعضی از فقهای شافعی این قول را صحیح­تر می­دانند.[[74]](#footnote-75)

**1.­2.­2. ادلّه­ی قائلین به حرمت**

**أ.** قیاس نگاه به عضو منفصل با نگاه به میّت نامحرم. به این­معنا که همان­گونه که نگاه به جنازه­ی نامحرم حرام است، نگاه به عضو منفصل از بدن نامحرم نیز حرام است.[[75]](#footnote-76) این دلیل براساس بطلان قیاس نزد شیعه قابل پذیرش نیست.

ب. فتوای شافعی به حرمت نگاه زوج به موی نامحرمی که زوجه آن را به موهای خود وصل کردهاست. برخی از فقهای شافعيه از این فتوا استفاده­ی عموم کرده­اند و نگاه به هر عضو جداشده از بدن نامحرم را حرام می­دانند.[[76]](#footnote-77) به­نظر می­رسد مبنای این دلیل نیز قیاس است؛ زیرا تسرّی دادن حکم از یک موضوع به موضوع دیگر است که به عقیده­ی شیعه هیچ حجیّتی ندارد. بنابراین نمی­توان این وجه را پذیرفت.

**ج.** استصحاب حرمت نظر به اعضای بدن نامحرم هنگام اتّصال، به بعد از جدا شدن.[[77]](#footnote-78) این دلیل از نظر ما قابل پذیرش است همان­گونه که قبل از این بیان شد.

**د.** عمومات و مطلقات حرمت نگاه به نامحرم. از آنجاکه ادلّه­ی حرمت نگاه به بدن نامحرم عمومیت و اطلاق دارند، نگاه به اعضای منفصل را نیز دربر می­گیرند.[[78]](#footnote-79) این وجه نیز صحیح است و می­توان با آن حرمت نگاه به اعضای منفصل از بدن نامحرم را ثابت کرد.

**1.­2.­3. قول دوم: جواز مطلق**

حنابله و برخی از شافعیه نگاه به عضو مبان را بالکلّ جایز می­دانند.[[79]](#footnote-80)

**1.­2.­4. دلیل قائلین به جواز مطلق**

ازآنجاکه نگاه به عضو منفصل از بدن نامحرم باعث تحریک نمی­شود و خوف از فتنه را به­دنبال ندارد، جایز است.[[80]](#footnote-81) همان­گونه که در سابق گفته شد، حرمت نگاه نمی­تواند معلول خوف از فتنه و تحریک باشد. بنابراین استدلال ایشان قابل پذیرش نیست.

**1.­2.­5. قول سوم: تفصيل بین زمان حیات و بعد از موت**

مالکیه معتقدند اگر انفصال عضو در زمان حیات نامحرم باشد نگاه به آن عضو منفصل جایز است، اما اگر انفصال بعد از موت رخ دهد، حرام خواهد بود.[[81]](#footnote-82)

**1.­2.­6. ادلّه­ی قول به تفصیل**

**أ.** انفصال عضو در زمان حیات باعث می­شود که آن عضو نسبت به بدن نامحرم، اجنبی و بی­ارتباط محسوب ­گردد و دارای عنوان مستقلّی باشد، اما اگر این عضو بعد از موت جدا شود جزئی از بدن میّت به شمار می­آید؛ ازاین­روی، نگاه به آن حرام است.[[82]](#footnote-83) اشکال این دلیل علاوه بر اینکه عمومات حرمت نگاه به اجنبی، عضو منفصل را نیز شامل می­شود، این است که در نزد عرف آن عضو منفصل عنوان مستقلّی ندارد، بلکه جزئی از بدن نامحرم دانسته می­شود.

**ب.**از آنجاکه نگاه به داخل قبر به دلیل احتمال رخ دادن نگاه حرام، ممنوع شده است، نگاه به اعضای منفصل از بدن بعد از موت نیز حرام است.[[83]](#footnote-84) این دلیل بر مبنای قیاس شکل گرفته و بطلان آن واضح است.

بعضی از شافعیه در اینجا تفصیل دیگری را بیان کرده­اند؛ اینکه اگر تعلّق آن عضو مقطوع به نامحرم، قابل تمییز و تشخیص باشد، به­طورمثال گیسوی بافته شده باشد، دراین­صورت نگاه به آن حرام است؛ اما اگر عضوی باشد که قابلیت تمییز و تشخیص در آن وجود ندارد مانند مو یا ناخن، نگاه به آن جایز خواهد بود.[[84]](#footnote-85) ابن صلاح در رد این تفصیل می­گوید: این قول اساسی در مذهب ندارد و دچار اضطراب است.[[85]](#footnote-86) همچنین این تفصیل را نووی هم مردود دانسته و معتقد است درجایی­که یقین به حرمت نگاه به عضو منفصل داریم، تمییز اثری نخواهد داشت.[[86]](#footnote-87)

**2. قول مختار**

به باور ما به جز مو، ناخن و دندان که روح در آن­ها حلول نکرده است، نگاه به هیچ عضو مبان (جداشده) دیگری از بدن نامحرم جایز نیست؛ زیرا عموم و اطلاق آیات و روایات منع کننده­ از نگاه به نامحرم، عضو منفصل را هم دربر می­گیرند و ادّعای انصراف آن­ها از عضو مبان بلاوجه است. البته به­طورقطع می­توان این ادلّه را منصرف از نگاه به موی جداشده دانست، چه­اینکه روایات مجوّزه­ی وصل شَعر اجنبیه و سلوک عملی متشرّعه بر عدم اجتناب از آن، مثبِت این مدّعاست. ازطرف دیگر برخی از روایات، ناخن و دندان را ملحق به مو کرده­اند؛[[87]](#footnote-88) بنابراین در این مسئله حکم نظر به مو برای نگاه به ناخن و دندان نیز مسلّم است و حتی می­توان آن را به­طریق­اولی برای آن دو ثابت دانست. دانستن این نکته نیز حائز اهمیت استکه منظور از عضو مبان، عضوی است که در هنگام اتّصال به بدن، نگاه به آن حرام بوده است وگرنه قائل شدن به جواز نگاه به یک عضو در زمان اتّصال و حرمت آن بعد از انفصال، فاقد وجاهت علمی است؛ به­همین­خاطر نگاه به ناخن جدا شده از دست زن نامحرم، خالی از ­اشکال است. اما این­که عدّه­ای از فقها برای اثبات حرمت نظر، به استصحاب تمسّک کرده­اند نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا دلیل اجتهادی (آیات و روایات) بر دلیل فقاهتی (استصحاب) حاکم بوده و نوبت به آن نمی­رسد.[[88]](#footnote-89)

**نتیجه­گیری**

نتایج حاصل از این پژوهش را می­توان در موارد زیر خلاصه کرد:

1. در این مسئله شهرتی ميان فقهای شيعه وجود ندارد.

2. پيش از علامه­­حلّی این مسئله در کتب فقهای شیعه مطرح نشده ­است.

3. دو ديدگاه حرمت و جواز در ميان فقيهان طايفه شيعه به چشم می­خورد.

4. بعضی از فقیهان شیعی که قائل به حرمت شده­اند، نگاه به مو، ناخن و دندان جدا شده را استثناء کرده­اند.

5. در ميان اهل تسنّن فقيهان شافعی، از این مسئله و فروعات آن بيشتر بحث کرده­اند.

6. آرای اهل تسنّن بر سه ديدگاه مستقر شده است: حنفیه و اکثر شافعیه حرمت مطلق، حنابله و تعداد کمی از شافعیه جواز مطلق را اختیار کرده­اند، لكن مالکیه بین انقطاع عضو در زمان حیات و بعد از فوت تفصیل داده­اند، که در اوّلی جواز نظر و در دیگری حرمت نگاه را پذیرفته­اند. تفصیلی را که فقهای مالکیه در این مسئله بیان کرده­اند فاقد مبنای فقهی و مستند روایی است.

7. به یقین عموم و اطلاق ادلّه­ی حرمت نگاه به نامحرم، عضو منفصل را هم دربر­می­گیرد؛ گرچه به نظر می­رسد این ادلّه­، نسبت به مو، ناخن و دندان انصراف دارند. بنابراین برای اثبات حرمت نظر به عضو منفصل نیازی به استصحاب نداریم.

8. نگاه زوج به موی جدا شده­ی زن نامحرمی که زوجه به قصد زینت به موهای خود وصل کرده، جایز است.

**فهرست منابع**

*قرآن کریم*

ابن صلاح، عثمان­بن­عبدالرحمن. *شرح مشکل الوسیط*. ریاض: دار كنوز إشبيليا للنشر والتوزيع. 1432 ق.

ابن­غضائری، احمد­بن­حسین. *الرجال لابن الغضائري*. قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث. 1380.

اشتهاردی، علی­پناه. *مدارک العروة.* تهران: منظمة الاوقاف و الشؤون الخیریة. دار الأسوة للطباعة و النشر. 1417 ق.

اصفهانی،سیدابوالحسن. *وسیلة النجاة*(محشی: گلپایگانی، محمدرضا). قم: مهر استوار. 1393 ق.

اعرجی، عبد­المطلب­بن­محمد. *کنز الفوائد في حلّ مشکلات القواعد*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. 1416 ق.

امام الحرمين، عبدالملک­بن­عبدالله­جوینی­. *نهاية المطلب في دراية المذهب*. ریاض: دار المنهاج. 1428 ق.

آخوندخراسانی، محمدکاظم­بن­حسین. *کفایة الاصول*. قم: مجمع الفکر الاسلامي. 1431 ق.

بغوی،حسين­بن­مسعود. *التهذيب في فقه الإمام الشافعي*. بیروت: دار الكتب العلمية. 1418 ق.

بلخی، نظام­الدین.*الفتاوى الهندية*.مصر: المطبعة الكبرى الأميرية. چاپ دوم، 1310 ق.

جمعی از علما. *الموسوعة الفقهية الكويتية*. کویت: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية. چاپ دوم، 1427 ق.

حر­عاملی، محمد­بن­حسن. *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسة آل البیت(ع) لإحیاء التراث. 1416 ق.

حصکفی، علاءالدین. *الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار*. بیروت: دار الكتب العلمية. 1423 ق.

حصنی، تقی­الدين. *القواعد*. ریاض: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع. 1418 ق.

حکیم،سیدمحسن. *مستمسک العروة الوثقی*. قم: دار التفسير. 1374.

خمینی، سیدروح­الله. *تحریر الوسیلة*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره). 1392.

خمینی، سیدمصطفی. *مستند تحریر الوسیلة*. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينی(ره). 1376.

خوئی، سید­ابوالقاسم. *موسوعة الإمام الخوئي*. قم:مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي. 1418 ق.

. *مصباح الاصول*. به تقریر محمد­سرور­بهسودی. قم: مؤسسة إحیاء آثار السید الخوئي. 1422 ق.

. *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*. قم: مطبة الآداب. چاپ چهارم، 1409 ق.

دامادأفندی،عبدالرحمن­بن­محمدبن­سليمان.*مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر*. بیروت: دار إحياء التراث العربي. بی­تا.

رافعی­قزوينی، عبدالكريم­بن­محمد. *فتح العزيز بشرح الوجيز*. بیروت: دار الفکر. بی­تا.

رملی، شهاب­الدين. *نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج*. بیروت: دار الفکر. 1404 ق.

روحانی،سیدمحمد­صادق. *فقه الصادق*. قم: آيين دانش. 1435 ق.

زركشی، بدرالدين. *المنثور في القواعد الفقهية*. کویت: وزارة الأوقاف. چاپ دوم، 1405 ق.­

زنجانی، سیدموسی­شبیری. *کتاب نکاح*. قم: مؤسسه پژوهشی رأی‌ پرداز. چاپ اول، 1382.

سبحانی­تبریزی، جعفر. *نظام النکاح في الشریعة الإسلامیة الغراء*.قم: مؤسسه امام صادق(ع). 1416 ق.

سیفی، علی­اکبر. *دلیل تحریر الوسیلة (النکاح)*. قم: بوستان کتاب. 1396.

*(الستر و النظر)*.تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينی(ره). 1375.

سیوطی،جلال­الدين. *الأشباه والنظائر*. بیروت: دار الكتب العلمية. 1403 ق.

شیخ­انصاری، مرتضی بن محمدامین. *فرائد الاصول*. قم: مجمع الفکر الاسلامي. 1419 ق.

. *کتاب النکاح*. قم: المؤتمر العالمي بمناسبة الذکری المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأعظم الأنصاري. 1415 ق.

شیخ­صدوق ، محمدبن­علی­بن­بابویه. *علل الشرایع و الأحکام*. ق: مکتبة الحیدریة. 1425 ق.

شیخ­طوسى، محمد­بن­حسن­بن­على. *رجال الطوسي*. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. 1427 ق.

صاحب­جواهر، محمدحسن­بن­باقر­نجفی. *جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحیاء التراث.چاپ هفتم، 1362.

صاوی، أحمدبن­محمد. *بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوي على الشرح الصغير*. مصر: دار المعارف. بی­تا.

صدر، سیدمحمدباقر. *دروس في علم الاصول*. قم: انتشارات اسلامی. 1418 ق.

عطار،حسن­بن­محمد­بن­محمود. *حاشية العطار على شرح الجلال المحلي على جمع الجوامع*. بیروت: دار الكتب العلمية. بی­تا.

علامه­حلی، حسن­بن­یوسف. *قواعد الأحکام*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. 1413 ق.

. *تذکرة الفقهاء*. تهران: مکتبة المرتضوية. بی­تا.

. *خلاصة الأقوال في معرفة الرجال*. قم: الشریف الرضي. چاپ دوم، 1402 ق.

. *نهایة الإحکام في معرفة الأحکام*. قم: اسماعلیان. 1410 ق.

غزالی، أبوحامد­محمد­بن­محمد. *الوسيط في المذهب*. قاهره: دار السلام. 1417 ق.

فاضل­هندی، محمد­بن­حسن. *کشف اللثام عن قواعد الأحکام*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. 1416 ق.

فخرالمحققین، محمد­بن­حسن. *إیضاح الفوائد في شرح إشکالات القواعد*. قم: اسماعيليان. 1387 ق.

كرمی، مرعی­بن­يوسف. *غاية المنتهى في جمع الإقناع والمنتهى*. کویت: مؤسسة غراس للنشر والتوزيع والدعاية والإعلان. 1428 ق.

المالكی، محمدامير. *ضوء الشموع شرح المجموع*. موریتانیا: دار يوسف بن تاشفين. 1426 ق.

محسنی، محمد­آصف. *الفقه و مسائل طبّیة*. قم: بوستان کتاب. 1382.

محقّق­داماد، محمد. *کتاب الصلاة*. مقرر: محمد­مؤمن­قمى. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. 1405 ق.

محقّق­کرکی، علی­بن­حسین. *جامع المقاصد في شرح القواعد*. قم: مؤسسة آل البیت(ع) لإحیاء التراث. 1414 ق.

مرعشی،سیدشهاب‌الدین. *منهاج المؤمنین*. قم: کتابخانه عمومی حضرت آيت الله العظمی مرعشی نجفی. 1406 ق.

مظفّر، محمدرضا. *اصول الفقه*. قم: موسسه اسماعیلیان. 1373.

مکارم­شیرازی، ناصر. *أنوار الفقاهة في أحکام العترة الطاهرة (کتاب النکاح)*. قم: دار النشر الإمام علي بن أبي طالب(ع). 1390.

موسوی­سبزواری، عبدالاعلی. *مهذّب الأحکام في بیان الحلال و الحرام*. قم: السید عبد الاعلی السبزواری. 1413 ق.

نائینی، محمدحسین. *أجود التقریرات*. مقرر: سیدابوالقاسم­خوئی. قم: کتاب­فروشی مصطفوی. 1368.

نجاشى،احمد­بن­على­بن­احمد. *رجال النجاشي*. قم: موسسه انتشارات اسلامی. 1365.

نراقی، احمد­بن­محمدمهدی. *مستند الشیعة في أحکام الشریعة*. قم: مؤسسة آل البیت(ع) لإحیاء التراث. 1415 ق.

نووی، محيي­الدين­يحيى­بن­شرف. *روضة الطالبين وعمدة المفتين*. بیروت: المكتب الإسلامي. چاپ سوم، 1412 ق.

یزدی، محمدکاظم­بن­عبدالعظیم. *العروة الوثقی*. بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات. 1409 ق.

1. . نور: 30تا31 [↑](#footnote-ref-2)
2. . حلّی، *تذکرة الفقهاء*، 2/574؛ حلّی، *نهایة الإحکام*، 1/382 [↑](#footnote-ref-3)
3. . نراقی، *مستند الشیعة في أحکام الشریعة* ، 16/65 [↑](#footnote-ref-4)
4. . خوئی، *موسوعة الإمام الخوئي،* 32/90 [↑](#footnote-ref-5)
5. . روحانی، *فقه الصادق* ، 31/163؛ زنجانی، *کتاب نکاح،* 3/961؛ مکارم، *أنوار الفقاهة في أحکام العترة الطاهرة (کتاب النکاح)* 1/95؛ محسنی، *الفقه و مسائل طبّیة،* 1/309 [↑](#footnote-ref-6)
6. . حلّی، *تذکرة الفقهاء*، 2/574؛ اعرجی، *کنز الفوائد في حلّ مشکلات القواعد،* 2/305 [↑](#footnote-ref-7)
7. . صدوق، *علل الشرایع و الأحکام،* 2/565 [↑](#footnote-ref-8)
8. . خوئی، *معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة*، 17/171 [↑](#footnote-ref-9)
9. . حلّی،*خلاصة الأقوال*، 248 [↑](#footnote-ref-10)
10. . طوسی، *رجال الطوسي*، 364؛ ابن­غضائری، *الرجال لابن­الغضائري،* 92؛ نجاشی، *رجال النجاشي،* 328؛ خوئی،*معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة*، 17/160تا172 [↑](#footnote-ref-11)
11. . عاملی، *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة،* 20/187تا188 [↑](#footnote-ref-12)
12. . صاحب­جواهر، *جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام،* 29/100 [↑](#footnote-ref-13)
13. . خوئی، *موسوعة الإمام الخوئي،* 32/91 [↑](#footnote-ref-14)
14. . فاضل هندی، *کشف اللثام عن قواعد الأحکام،* 7/30 [↑](#footnote-ref-15)
15. . انصاری، *كتاب النكاح*، 69 [↑](#footnote-ref-16)
16. . عاملی، *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة،* 20/187تا189 [↑](#footnote-ref-17)
17. . مکارم، *أنوار الفقاهة في أحکام العترة الطاهرة (کتاب النکاح)* 1/94 [↑](#footnote-ref-18)
18. . زنجانی، *کتاب نکاح،* 3/985 [↑](#footnote-ref-19)
19. . نراقی، *مستند الشیعة في أحکام الشریعة،* 16/65 [↑](#footnote-ref-20)
20. . مظفّر، *اصول الفقه،* 1/189تا191 [↑](#footnote-ref-21)
21. . انصاری، *کتاب النکاح*، 69؛ زنجانی، *کتاب نکاح،* 3/961 [↑](#footnote-ref-22)
22. . فخرالمحققین، *إیضاح الفوائد في شرح إشکالات القواعد،* 3/10؛ مصطفی­خمینی، *مستند تحریر الوسیلة*، 2/410 [↑](#footnote-ref-23)
23. . حلی، *قواعد الأحکام،* 3/7 [↑](#footnote-ref-24)
24. . فخرالمحققین، *إیضاح الفوائد في شرح إشکالات القواعد،* 3/10 [↑](#footnote-ref-25)
25. . کرکی، *جامع المقاصد في شرح القواعد،* 12/46 [↑](#footnote-ref-26)
26. . انصاری، *کتاب النکاح* ، 69؛ اشتهاردی، *مدارک العروة،* 29/128 [↑](#footnote-ref-27)
27. . صاحب­جواهر، *جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام،* 29/100؛ یزدی، *العروة الوثقی،* 2/805؛ اصفهانی، *وسیلة النجاة،* 3/148؛ محقّق­داماد، *کتاب الصلاة،* 2/88؛ حکیم، *مستمسک العروة الوثقی،* 14/52؛ امام­خمینی، *تحریر الوسیلة،* 2/262؛ گلپایگانی، *وسیلة النجاة،* 3/148؛ سبزواری، *مهذّب الأحکام في بیان الحلال و الحرام،* 24/53؛ مرعشی، *منهاج المؤمنین،* 2/205 [↑](#footnote-ref-28)
28. . فخرالمحققین، *إیضاح الفوائد في شرح إشکالات القواعد،* 3/10 [↑](#footnote-ref-29)
29. . کرکی، *جامع المقاصد في شرح القواعد،* 12/45 [↑](#footnote-ref-30)
30. . خوئی، *موسوعة الإمام الخوئي،* 32/90؛ روحانی، *فقه الصادق*، 31/163 [↑](#footnote-ref-31)
31. . عاملی، *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة،* 1/245 [↑](#footnote-ref-32)
32. . خراسانی، *کفایة الاصول،* 2/210 [↑](#footnote-ref-33)
33. . انصاری، *کتاب النکاح*، 69 [↑](#footnote-ref-34)
34. . انصاری، *فرائد الاصول*، 3/289تا291 [↑](#footnote-ref-35)
35. . انصاری، *کتاب النکاح*، 69 [↑](#footnote-ref-36)
36. . حلّی، *تذکرة الفقهاء*، 2/574؛ اعرجی، *کنز الفوائد في حلّ مشکلات القواعد،* 2/305؛ کرکی، *جامع المقاصد في شرح القواعد*، 12/45 [↑](#footnote-ref-37)
37. . حکیم، *مستمسک العروة الوثقی،* 14/53 [↑](#footnote-ref-38)
38. . انصاری، *فرائدالاصول*، 3/295تا302 [↑](#footnote-ref-39)
39. . خوئی، *موسوعة الإمام الخوئي،* 32/90تا91 [↑](#footnote-ref-40)
40. . زنجانی، *کتاب نکاح،* 3/971 [↑](#footnote-ref-41)
41. . محسنی، *الفقه و مسائل طبّیة،* 1/309 [↑](#footnote-ref-42)
42. . نراقی، *مستند الشیعة في أحکام الشریعة،* 16/65 [↑](#footnote-ref-43)
43. . زنجانی، *کتاب نکاح* ، 3/959 [↑](#footnote-ref-44)
44. . انصاری، *فرائد الاصول*، 3/51؛ نائینی، *أجود التقریرات*، 2/351 [↑](#footnote-ref-45)
45. . خراسانی، *کفایة الاصول،* 2/207تا210؛ خوئی،*مصباح الاصول،* 2/35 [↑](#footnote-ref-46)
46. . عاملی، *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة،* 1/245 [↑](#footnote-ref-47)
47. . نور: 30تا31 [↑](#footnote-ref-48)
48. . فخرالمحققین، *إیضاح الفوائد في شرح إشکالات القواعد،* 3/10؛ اعرجی، *کنز الفوائد في حلّ مشکلات القواعد،* 2/305؛ فاضل­هندی، *کشف اللثام عن قواعد الأحکام،* 7/30 [↑](#footnote-ref-49)
49. . خوئی، *موسوعة الإمام الخوئي،* 32/36 [↑](#footnote-ref-50)
50. . خوئی،*موسوعة الإمام الخوئي*، 32/36 [↑](#footnote-ref-51)
51. . عاملی، *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة،* 20/202 [↑](#footnote-ref-52)
52. . زنجانی، *کتاب نکاح،* 1/45 [↑](#footnote-ref-53)
53. . محقّق­داماد، *کتاب الصلاة،* 2/88 [↑](#footnote-ref-54)
54. . عاملی، *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة*، 20/233 [↑](#footnote-ref-55)
55. . عاملی،*تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة،* 2/520 [↑](#footnote-ref-56)
56. . انصاری، *كتاب النكاح*، 68 [↑](#footnote-ref-57)
57. . سیفی، *دلیل تحریرالوسیلة النکاح،* 1/302 [↑](#footnote-ref-58)
58. . عاملی، *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة،* 20/187 [↑](#footnote-ref-59)
59. . عاملی، *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة،* 17/133 [↑](#footnote-ref-60)
60. . عاملی، *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة،* 20/188 [↑](#footnote-ref-61)
61. . سیفی، *دليل تحرير الوسيلة أحكام الستر و النظر*، 144تا145 [↑](#footnote-ref-62)
62. . خوئی، *موسوعة الإمام الخوئي*، 32/91 [↑](#footnote-ref-63)
63. . عاملی، *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة،* 20/188 [↑](#footnote-ref-64)
64. . عاملی، *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة،* 20/189 [↑](#footnote-ref-65)
65. . عاملی، *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة*، 20/188 [↑](#footnote-ref-66)
66. . مکارم، *أنوار الفقاهة في أحکام العترة الطاهرة (کتاب النکاح)،* 1/95 [↑](#footnote-ref-67)
67. . صدوق، *علل الشرایع و الأحکام،* 2/565 [↑](#footnote-ref-68)
68. . نراقی، *مستند الشیعة في أحکام الشریعة،* 16/65 [↑](#footnote-ref-69)
69. . محقّق­داماد، *کتاب الصلاة،* 2/88؛ زنجانی، *کتاب نکاح،* 3/985 [↑](#footnote-ref-70)
70. . انصاری، *کتاب النکاح*، 69؛ یزدی، *العروة الوثقی،* 2/805؛ محقّق­داماد، *کتاب الصلاة،* 2/90؛ حکیم، *مستمسک العروة الوثقی،* 14/53؛ گلپایگانی، *وسیلة النجاة،* 3/148؛ مرعشی، *منهاج المؤمنین،* 2/205؛ سبزواری، *مهذّب الأحکام في بیان الحلال و الحرام،* 24/53؛ سبحانی، *نظام النکاح في الشریعة الإسلامیة الغراء،* 1/79؛ سیفی، *دلیل تحریر الوسیلة النکاح*، 1/303 [↑](#footnote-ref-71)
71. . جمعی از علما، *الموسوعة الفقهية الكويتية،* 40/352 [↑](#footnote-ref-72)
72. . امام الحرمين،*نهاية المطلب في دراية المذهب،* 12/33 [↑](#footnote-ref-73)
73. . بلخی،*الفتاوى الهندية،* 5/329؛ حصکفی،*الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار* ، 656؛ داماد افندی،*مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر،* 2/539؛ رملی،*نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج،* 6/200؛ امام الحرمين،*نهاية المطلب في دراية المذهب،* 12/33 [↑](#footnote-ref-74)
74. . بغوی،*التهذيب في فقه الإمام الشافعي،* 5/ 237؛ نووی،*روضة الطالبين وعمدة المفتين،* 7/26 [↑](#footnote-ref-75)
75. . امام الحرمین، *نهاية المطلب في دراية المذهب،* 12/33 [↑](#footnote-ref-76)
76. . . امام الحرمین، *نهاية المطلب في دراية المذهب،* 12/33 [↑](#footnote-ref-77)
77. . رافعی، *فتح العزيز بشرح الوجيز،* 4/31؛ زرکشی، *المنثور في القواعد الفقهية،* 2/ 200 [↑](#footnote-ref-78)
78. . عطار، *حاشية العطار على شرح الجلال المحلي على جمع الجوامع،* 1/508؛ حصنی، *القواعد،* 3/91تا92 [↑](#footnote-ref-79)
79. . مرعی­کرمی،*غاية المنتهى في جمع الإقناع والمنتهى،* 2/163؛ نووی،*روضة الطالبين وعمدة المفتين،* 7/26 [↑](#footnote-ref-80)
80. . رافعی، *فتح العزيز بشرح الوجيز،* 7/478؛ سیوطی،*الأشباه والنظائر،* 183 [↑](#footnote-ref-81)
81. . صاوی،*بلغة السالك لأقرب المسالك،* 1/291 [↑](#footnote-ref-82)
82. . المالکی،*ضوء الشموع شرح المجموع،*1/327؛ صاوی،*بلغة السالك لأقرب المسالك،* 1/291 [↑](#footnote-ref-83)
83. . المالکی،*ضوء الشموع شرح المجموع،*1/327 [↑](#footnote-ref-84)
84. . غزالی،*الوسيط في المذهب،* 5/35؛ نووی،*روضة الطالبين وعمدة المفتين،* 7/26 [↑](#footnote-ref-85)
85. . ابن صلاح، *شرح مشکل الوسیط،*3/ 547تا 548 [↑](#footnote-ref-86)
86. . نووی،*روضة الطالبين وعمدة المفتين،* 7/26 [↑](#footnote-ref-87)
87. . صدوق، *علل الشرایع و الأحکام* ، 2/565 [↑](#footnote-ref-88)
88. . صدر،*دروس في علم الاصول،* 1/151 [↑](#footnote-ref-89)